

اتحاد چپ کارگری

بولتن سیاسی خبری زیر نظر هیئت هماهنگی — شماره ۱۳۰ جمعه ۶ دسامبر ۲۰۰۲ برابر با ۱۵ آذر ۱۳۸۱ — کارگران جهان متحد شوید!

یادداشت سیاسی:

نوشته زیر توسط یکی از همکاران ایندی میدیا برای بولتن ارسال شده است که نظر به اهمیت این مطلب، اقدام به انتشار آن می‌نمایم و همه نیروهای چپ و رادیکال و فعالین سیاسی را به همکاری با این رسانه فرا میخوانیم.

بسیج در برابر بسیج!

شهاب برهان

ایندی میدیا (رسانه مستقل) ایران!

«ای.م.سی» حدود سه سال پیش همزمان با اعتراضات علیه جلسات سازمان تجارت جهانی در سیاتل، شکل گرفت. در آن زمان، فعالینی با پشتوانه‌های سیاسی گوناگون دور هم جمع آمده بودند تا علیه جهان سازی سرمایه اعتراض کنند. از همان آغاز «ایندی میدیا» مکانی برای همکاری فعالین این جنبش شد و برای اولین بار اینترنت به مکان کاری-خبری برای فعالین تبدیل شد. چند ساعتی نگذشت که استودیو کوچک هنری که مورد استفاده «ایندی میدیا» قرار گرفته بود به مرکز خبری عظیمی تبدیل گردید. «ای.م.سی» نقش مهمی در پوشش خبری این واقعه ایفا کرد، و این نقطه عطفی در جنبش مدرن ضدجهان سازی سرمایه بود. اکنون سه سال پس از آن واقعه، «ای.م.سی» گسترش یافته است و در سراسر جهان به توان حقیقی تبدیل شده است. «ای.م.سی» یک رسانه خبری دیگر نیست بلکه شبکه خبری است که توسط فعالین سیاسی‌ای که از اخبار کنترل شده توسط دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری خسته شده بودند، بوجود آمده است. این رسانه با هدف خدمت به مردم تشکیل شده است. رسانه خبری از توده‌ها برای منافع توده‌ها. دنباله در ص ۴

قدرت‌نمایی بسیج در هفته‌ای که گذشت، اگر به بهانه «هفته بسیج» و «روزفدس» بود، اما دلیل دیگری داشت، که اوج‌گیری جنبش مقاومت دانشجویی در سراسر کشور فقط بخشی از آن است.

در سالهای پیشین، حکومتیان سعی میکردند که بسیج را نیرویی مردمی معرفی کنند که گویا وظیفه‌اش مقابله با دشمن مردم است. هرچند این تلاش بیهوده بود، ولی بهرحال، حفظ ظاهر میکردند. یعنی فضا و شرایط کشور هنوز چنان بود که بسیج، عمدتاً بعنوان سیاهی لشکری برای نمایش حمایت مثلا «مردم» از رژیم، و برای آتش‌زدن پرچم آمریکا و شعاردادن علیه اسرائیل به خیابانها آورده شود. حتی در ۸ اوت سال ۱۳۷۷ که بسیج در نقش اصلی‌اش، بعنوان نیروی سرکوب حرکات توده‌ای به میدان آمد، حکومتیان ترجیح دادند اسمی از بسیج بیان نیاورند و چنین وانمود کنند که مردم عادی بصورت خودجوش به مقابله با شورش برخاسته‌اند، اما حالا، اوضاع و شرایط بشدت تغییر کرده است.

اگر در آن دوره‌ها، جنبش ضداستبدادی و حق‌طلبانه، خود را در شکل جنبش قانونی انتخاباتی نشان میداد و سرگونی‌طلبان داخل، در حاشیه بودند، حالا دیگر موازنه بکلی وارونه شده است.

نافرمانی و اشکال فراقانونی مبارزه، جای روشهای قانونی را گرفته است. دوران آزمون و انتظار برای اصلاحات به پایان، و جان مردم به لب رسیده است. رژیم درحالی جز سرکوب عریان و خشن، هر وسیله دیگری را برای بقای خود از دست داده است، که با هر اقدام سرکوبگرانه، بر آتش نارضایتی‌ها نفت میریزد و دامنه اعتراضات و نافرمانی‌ها را گسترده‌تر میکنند. دوران حرکات تک جوش و منفرد سپری میشود و خیزشها و شورشها در ابعاد توده‌ای و سراسری هرچه نزدیک‌تر و محتمل‌تر میشوند. در چنین وضعیتی و برای مقابله با خیزش در ابعاد توده‌ای و سراسری است که بسیج، به میدان فرستاده میشوند.

وقتی حرکات اعتراضی، کوچک و کم‌دامنه‌اند و نیروی کمی برای مقابله با آنها کافی است، اسم این نیرو میشود «لباس شخصی‌ها»! لباس شخصی‌هایی که اصلاح‌طلبان حکومتی و حتی وزرای کشور و اطلاعات و رئیس‌جمهور هم ریاکارانه تظاهر میکنند که آنها را نمیشناسند و نمی‌دانند سرشان به کجا بند است! اصلاح‌طلبان، «لباس شخصی‌ها» را که به خود آنان هم تعدی و خشونت میکنند، تحت عنوان عناصر ناشناس و غیرمسئول و ابزار دست جناح متقابل، انتقاد میکنند، اما همین «لباس شخصی‌ها» را هنگامی که در ابعاد گسترده و با وظیفه سرکوب اعتراضات و حرکات توده مردم و در هیت «بسیج» ظاهر میشوند، مورد چه تحسین‌ها و ستایش‌ها و حرمت‌ها که قرار نمیدهند.دنباله در ص ۲

مصاحبه رادیو برابری با یاسمین میظر!

پیرامون اعتصاب کارگران آتش‌نشانی در بریتانیا

سؤال: اگر ممکن است در مورد اعتصاب کارگران آتش‌نشانی در بریتانیا توضیحاتی برای شنوندگان ما بدهید.

پاسخ: همانطور که میدانید این یکی از مهم‌ترین اعتصاب‌های کارگری در چندین سال اخیر در بریتانیاست و یکی از دلایل‌اش، عقب‌افتادن کارگران و کارمندان بخش آتش‌نشانی در رابطه با بالارفتن درآمد متناسب با نرخ تورم بود، در حقیقت این وضع عواقب قراردادی است که این کارگران در پایان اعتصاب سال ۱۹۷۴ امضاء کردند و طبق آن توفیق کردند درصد مشخصی از نرخ افزایش درآمد را بپذیرند که البته در طی سالهای اخیر باعث شد درآمد آنها از کارگران بخش‌های دیگری که مشاغل مشابهی دارند، به مراتب پایین‌تر باشد. درحالی‌که طی این چند دهه نرخ تورم، رشد سرسام‌آوری داشته است.دنباله در ص ۳

در صفحات دیگر: مسابقه ملکه زیبایی، نوهین به مقام زن، اخبار کارگری، ما و مبارزات کارگران ایران، اطلاعاتی ...

...دنباله یادشات سیاسی از ص ۱

باری، اوضاع ایران چنان است که رفسنجانی آن را مشابه ۳۰ خرداد می نامد و بسیج برای چنین روزهایی ساخته و سازماندهی شده است. اگر تا دیروز، شرایط طوری بود که هنوز میتوانستند وظیفه اصلی بسیج را پرده پوشی کنند، حالا نه تنها نمیتوانند، بلکه حتی نمیخواهند. حال به جایی رسیده اند که لازم می بینند بسیج را با تمام نیرو برای مقابله با خطر شورش توده ای و سراسری به خیابانها سرازیر کنند و برای آن مردم، حساب خود را برونند، با صراحت هم اعلام میکنند که منظورشان آمادگی برای مقابله با قیام برای براندازی در داخل است.

روزنامه کیهان، عمداً و با حساب، برای اعلام صریح این موضوع، با سرتیب پاسدار، غلامحسین گلکولی، معاون امر به معروف و نهی از منکر نیروی مقاومت بسیج، مصاحبه ترتیب میدهد و وی در پاسخ به نقش بسیج در تأمین امنیت داخلی، وظیفه بسیج را برخورد با جریانات براندازی و همچنین به گفته خودش «گروهک های معاند و اشراق» عنوان میکند - که در فرهنگ رژیم حاکم، به معنای تشکله و جریانهای مخالف استبداد دینی است - از میان قوای سرکوبگر متعدد و چند طبقه و لایه جمهوری اسلامی نظیر وزارت اطلاعات، ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و غیره، بسیج، استراتژیک ترین نیرو به حساب می آید. بسیج از لحاظ وفاداری و مورد اعتماد بودن، اولین قوه و در عین حال، آخرین تکیه گاه رژیم است. بسیج، آخرین تیر ترکش جمهوری اسلامی است، مثل «گارد جاویدان» است برای شاه.

رقم هشت میلیونی که برای بسیج عنوان میکنند، شاید برای ایجاد رعب باشد، اما از کمیت که بگذریم، بسیج، نیرویی است نه شبه فاشیستی، بلکه کاملاً فاشیستی. بسیج نیرویی است بشدت ایدئولوژیک، جاهل و متعصب و بیرحم، که در عین حال که نیروی داوطلب است، مزدور هم هست. این نیروی فاشیستی، همانطور که بارها نشان داده است، چه در ابعاد کوچک و با نام «لباس شخصی ها»، قادر است از پس تجمعات کوچک و حرکات منفرد و تک افتاده برآید، و هم در ابعاد وسیعتر و با نام «بسیج» از پس شورش ای شهری تک افتاده و جدا از هم. این نیروی فاشیستی را باید در یک اقیانوس توده ای غرق کرد و با امواج بی وقفه یک جنبش همیشه سراسری، نفس اش را گرفت.

اگر نباید به هیچ قیمت در برابر استبداد عقب نشست، و اگر درگیری های دلاورانه و پرهزینه گروه های کوچک و تک افتاده دانشجویان و کارگران و جوانان با این نیروی فاشیستی، برای از پا درآوردن آن کافی نیست، تنها چاره ای که باقی می ماند، این است که پیشروان و پیشگامان همه جنبش های اعتراضی، از کارگران، زنان، دانشجویان، ملیت ها، جوانان، دانش آموزان، معلمان، بیکاران و غیره، بجای آن که در حرکات جدا از هم، شعار بدهند: «مردم به ما ملحق شوید!» ابتدا به یکدیگر ملحق شوند، دست یکدیگر را بگیرند، مبارزات، حرکات و مطالبات و شعارهای عمومی و مشترک شان را هماهنگ کنند. لازم و حیاتی است که آنها قدم به قدم، راه های اتصال، هم زبانی و هم زمانی جنبش های افشار مخرف مردم را پیدا کنند.

انگیزه های آزادخواهانه و برابری طلبانه مردم ستم کشیده، به مراتب قوی تر از انگیزه های پلشت نیروهای سرکوبگر است، و نیرو و عظمت شان، بمراتب بیشتر از آنهاست. مشروط بر این که این انگیزه ها را به سکوی واحد برای حرکت سراسر تبدیل کنند و همه ظرفیت ها و ابتکارات مبارزاتی شان را برای یک حرکت همبسته، همزمان، سراسری و سرنوشت ساز، بسیج کنند.

بسیج در برابر بسیج! این تنها راه غلبه بر سرکوب است!

.....دنباله ایندی میدیا از ص ۱

اکنون میخواهیم این شکل آزاد خبررسانی را برای مردم ساکن ایران به ارمغان بیاوریم. آنچه ما قصد داریم انجام دهیم که مدتها است موعدهش رسیده است. هدف ما باری رسانی به سازماندهی و اطلاع رسانی به فعالین ایران است، امیدواریم پیوندی باشیم بین وقایع ایران و مردم سایر نقاط جهان، تا سد ها و موانع موجود بر سر راه خبررسانی از ایران را درهم شکنیم.

درحال حاضر اولین گامها را برای ایجاد «ای.م.سی» در ایران برداشته ایم ولی انبوهی کار در پیش داریم و به کمک فکری فعالین در ایران و در سراسر جهان محتاجیم. چنانچه مایلید به این پروژه کمک کنید با ما تماس بگیرید. در پایان این متن مبانی اصول کار و قوانینی که ما را به شبکه «ای.م.سی» به مثابه جنبشی جهانی پیوند میدهد، درج شده است.

اصول وحدت!

۱- شبکه خبررسانی مستقل (ای.م.سی. ن) Independent Media Center Network بر اساس برابری، عدم تمرکز و خودمختاری ملی بنیان نهاده شده است. (ای.م.سی.ان) از فرایندی بورکراتیک و متمرکز برنخواسته بلکه بر خودسازماندهی مجامع اشتراکی استوار است، مجامعی که اهمیت توسعه و اتحاد شبکه های گوناگون را دریافته اند.

۲- همه «ای.م.سی» ها ردویدل آزادانه خبر و دسترسی به اطلاعات را پیش شرط ساختمان جامعه ای آزاد و عادل میدانند.

۳- کلیه «ای.م.سی» ها حقوق فعالینی که نمیخواهند تصویرشان در عکس یا فیلم منعکس شود را محترم می شمارند.

۴- کلیه «ای.م.سی» ها، بر اساس اعتماد متقابل به کمک کنندگان و خوانندگانشان داد نظرشان در تارنماهای باز، استفاده خواهند کرد و به افراد و گروهها اجازه خواهند داد نظرشان را آزادانه، و در صورت تمایلشان بی نام، مطرح کنند.

۵- شبکه «ای.م.سی» و کلیه کلکتیوهای محلی باید غیر انتفاعی باشند.

۶- همه «ای.م.سی» ها به اهمیت روند در تغییر روابط اجتماعی واقفند و به توسعه روابط غیر استبدادی و غیرهرمی چه در روابط بین افراد و چه در پویای گروهی، پایبند میباشند.

از اینرو ما خود را بر اساس تفکر اشتراکی، پایبند به اصول دستیابی به توافق جمعی سازماندهی میکنیم و در پی توسعه روابطی مستقیم، دمکراتیک و مشارکتی که برای همه اعضا شفاف باشد، هستیم.

۷- همه «ای.م.سی» ها واقفند که پیش شرط دخالت در روند تصمیمگیری در هر گروه محلی همکاری فرد درکار گروهی است.

۸- همه «ای.م.سی» ها متعهدند مواظب یکدیگر و اجتماعات مربوطه و گروههای دیگر در شبکه باشند و به مثابه افراد مروج اشتراک همه منابع از جمله دانش، فن و وسایل باشند.

۹- همه «ای.م.سی» ها متعهدند تا آنجا که میسر باشد از نرم افزار منبع آزاد برای توسعه زیربنای الکترونیکی استفاده کنند تا به استقلال شبکه از نرم افزارهای اختصاصی* ییغزایند.

۱۰- همه «ای.م.سی» ها متعهدند به اصول برابری انسان پایبند باشند، و علیه هیچ فردی تبعیض قایل نشوند، از جمله تبعیض نژادی، جنسی، سنی، طبقاتی و جهت گیری جنسی. با شناخت به گستردگی سنتهای فرهنگی در شبکه، ما متعهدیم گوناگونی در بخشهای محلی را تحکیم بخشیم.

بخش پایانی این متن، پیش نویس ریوس «اتحاد» در کل شبکه «ای.م.سی» است. این اصول با شرکت نمایندگان بیش از ۷۰ عضو شبکه «ای.م.سی» در کنفرانس آزادی مطبوعات، ۲۹.۲۷ آوریل ۲۰۰۰ در سانفرانسیسکو مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

«ای.م.سی.ن» IMCN - Independent Media Centers Network
 «ای.م.سی» IMC- Independent Media Center
 تارنمای اصلی در www.indymedia.org

...دنیاله مصاحبه با یاسمین میظر از ص ۱

اعتصاب کارگران این بخش در بریتانیا کوششی است برای دستیابی به درآمدی مناسب.

سؤال: اگر ممکن است در مورد برخورد دولت با این اعتصاب توضیحاتی بدهید. آنطور که ما شنیده‌ایم دولت اعلام کرده است که افزایش دستمزد کارگران این بخش باعث افزایش تورم میشود و صحبت از مدرن کردن این بخش میکنند؟

پاسخ: شب پنجشنبه هفته گذشته، نمایندگان اتحادیه کارگران آتش‌نشانی که در مذاکره با صاحبکاران که نمایندگان مدیران بخش شهرداری‌ها و دولتهای محلی بودند، در رابطه با اضافه دستمزد کارگران به توافق رسیدند. این مذاکرات افزایش دستمزد ۴ درصد برای امسال و افزایش ۱۶ درصد در سال آینده را تصویب کرد، با این همه، دولت مرکزی در بریتانیا پای این توافق نرفت و در آخرین ساعات مذاکره از پذیرش آن خودداری کرد، توافق به هم خورد و ۷.۶ روزی است در بریتانیا به جای کارگران آتش‌نشانی، سربازان ارتش، با ماشین‌هایی که ۵۰ سال از عمرشان میگذرد و به هیچیک از وسایل جدید آتش‌نشانی مجهز نیستند، این وظایف را به عهده گرفته‌اند. اگرچه قبل از شروع اعتصاب میشد از این حرکت اعتراضی و به خطراندان جان مردم جلوگیری کرد، دولت «کارگر نو» آگاهانه جلو توافق موجود را گرفت. دلایل این دخالت واضح است و سخنرانی تونی بلر در روز دوشنبه این را روشنتر میسازد. دولت برعکس ادعایش، نگران افزایش دستمزد نیست، در یکی دو سال اخیر در بخش‌های مختلف از جمله بخش دولتی، دستمزدها بالا رفته است و همراه آن از آنجاکه در بخش خصوصی خصوصاً در حقوق مدیران و صاحبان سرمایه، ما شاهد اضافه حقوق‌های سرسام‌آور هستیم، اگر واقعاً نگرانی تورم بود، دولت باید از مدتها قبل دست بکار میشد. مشکل دولت بریتانیا بحثی است که در بخش دوم صحبت‌تان مطرح کردید، «مدرنیزه کردن». تونی بلر آنرا به روشنی توضیح داد، کوششی است دراز مدت تر برای خصوصی‌سازی خدمات بخش دولتی. آن دسته از کارگران و کارمندان دولتی که قبلاً به آنها اشاره کردم و به دستمزدهای بالا دست یافته‌اند، قراردادهایی را امضا کرده‌اند که متعاقب آنها انعطاف در کار، از بین رفتن حقوق اضافه‌کاری و بیکارسازی‌های گسترده را پذیرفته‌اند. این جو کنونی در نظام سرمایه در بریتانیا، بخش‌های گوناگون را وادار به پذیرش این قراردادها کرده است، چراکه تنها دو راه در برابر اکثر کارگران موجود است، بیکاری یا پذیرش این نوع شرایط کاری. کارگران آتش‌نشانی از آنجاکه کاری تخصصی انجام میدهند، اتحادیه نسبتاً قوی دارند و از حمایت عمومی برخوردارند، فکر میکنند در این مجادله با دولت از موقعیت مناسبی برخوردارند، فکر میکنند میتوانند در این اعتصاب پیروز شوند و پیداست که رادیکالیسم جدیدی که در بورکراتهای رهبری اتحادیه‌های کارگری در بریتانیا دیده میشود، به نیروهای پایه اجازه داده است خواست‌هایشان را در سطح اعتصابی قانونی مطرح کنند. به گفته «تونی بن» وزیر سابق دولت کارگر که اکنون از مخالفان دولت است، تونی بلر میخواهد در تقلید از «مارگرات تاچر» نخست وزیر اسبق بریتانیا، درهم شکستن قدرت اتحادیه‌های کارگری را به بهترین نحو به سود سرمایه و در خدمت سیاست خصوصی‌سازی به انجام رساند و این پافشاری دولت ربطی به تورم ندارد، یک درگیری سیاسی است بین بخشی از طبقه کارگر و دولت بر سر شرایط کار و حق کار.

سؤال: در حال حاضر حرکات حمایتی در دفاع از این اعتصاب صورت نمی‌گیرد و احساس میشود این حرکت دارد به تنهایی پیش میرود، ممکن است بگوئید دلیل آن چیست؟

پاسخ: از طرفی حمایت افکار عمومی از این اعتصاب بسیار گسترده است.

برای اولین بار در چندین دهه اخیر ما با اعتصاب عمومی روبرو هستیم که بیش از نیمی از مردم انگلیس در پاسخ به سئوالات سنجش افکار عمومی از آن حمایت میکنند که با درنظر گرفتن تبلیغات بی پایان دولت علیه این کارگران تعجب آور است. اعضای اتحادیه‌های کارگری در بخشهای گوناگون از جمله اتحادیه «یونیسون» (کارگران و کارمندان شهرداری، بیمارستانهای دولتی ..) کارگران بخش مهندسی، ترابری حمایت خود از این اعتصاب را بیان کرده‌اند و قطعنامه‌هایی در این رابطه تصویب کرده‌اند باین همه دست کشیدن از کار، اعتصاب کوتاه‌مدت یا درازمدت در حمایت از خواست‌های کارگران آتش‌نشانی، غیرقانونی است و مطابق قوانینی که در دوره خانم تاچر تصویب شد و دولت «کارگر نو» آنها را حفظ کرد، هرگونه حرکت اعتراضی در دفاع اعتصاب کارگران آتش‌نشانی غیرقانونی است و مجرمین تحت تعقیب قرار میگیرند. حتی وقتی کارگران قطار زیرزمینی در لندن اعلام کردند که به خاطر این اعتصاب فکر میکنند جان مسافران در مترو در خطر است و قصد داشتند بخش‌هایی از قطار زیرزمینی را تعطیل کنند، دولت با استفاده از این قانون جلو این حرکت را که هدفی جز حفظ جان مسافران نداشت را گرفت و کارگران مترو را متهم به سازماندهی اعتصابی در دفاع غیرمستقیم از کارگران آتش‌نشانی نمود، آنها را تهدید کرد که کار خود را از دست میدهند. شاید برای اولین بار در تجربه‌ای عملی، طبقه کارگر بریتانیا متوجه شده است که قوانینی که در دولت تاچر تصویب شد، تا چه حد ارتجاعی هستند و چه عواقبی دارند.

مسابقه ملکه زیبایی، کشته شدن بیش از ۲۰۰ نفر در نیجریه و

اهانت به مقام زن!

در پی اعتراضات گسترده جنبش فمینیستی در بریتانیا به برپایی مسابقه ملکه زیبایی در لندن، چند سالی است این مسابقات در کشورهای دیگر جهان برپا میشود و در یکی دو سال اخیر از آنجاکه کمتر کشور اروپایی حاضر به میزبانی این مراسم است، مانند تقالدهای اسلحه‌های اتمی این نمایش مسخره، به کشورهای جهان سوم صادر شده است.

مراسم امسال که بنا بود در نیجریه برگزار شود به تشدید خشونت‌های عشیریه‌ای، مذهبی انجامید و اگرچه وحشیگری مسلمانان بنیادگرا در جنوب نیجریه و حملات متقابل مسیحیان، باعث قتل بیش از ۲۰۰ نفر، این مراسم بناست در هفته اول ماه دسامبر در لندن برگزار شود. از اینرو بخشهای مختلف جنبش فمینیستی به برپایی این مراسم در لندن اعتراض کرده‌اند و از اطلاعیه‌هایی در این رابطه پخش کرده‌اند. فعالین فمینیست در این اطلاعیه‌ها، رژه زنان در لباس شنا را که همزمان با پخش اندازه دور کمر، باسن و دور سینه‌شان صورت میگیرد به بازار خرید و فروش برده و بازار فروش گاو و گوسفند تشبیه کرده‌اند و مینویسند این توهین به مقام زن در قرن بیست و یک قابل تحمل نیست و خصوصاً امسال پس از کشته شدن این تعداد مردم بیگناه نیجریه، در ادای احترام به آنها هم که شده باید مراسم لغو شود.

روشنفکران و فروپاشی شوروی

نوشته: رحیم ابراهیمزاده این مقاله برای نخستین بار در شماره ۲۴ نشریه "اندیشه و جامعه" (خردادماه ۱۳۸۱) به چاپ رسیده است و با توافق نویسنده در شماره های بولتن خبری درج خواهد شد.

در شماره ۲۱ نشریه "اندیشه و جامعه" مقاله‌ای تحت عنوان "نگاهی تازه به علل فروپاشی اتحاد شوروی و اقمار آن" به چاپ رسیده است. همان‌طور که خود اذعان کرده‌اید فروپاشی دولت‌های بوروکراتیک شوروی و بلوک شرق، نقطه عطف مهمی برای گشودن مباحثات پیرامون تاریخچه جنبش سوسیالیستی در سطح جهانی به‌شمار می‌آید. به‌ویژه، بدیل پرنفوذ دیگری در جنبش کارگری وجود دارد که به‌نام احزاب "اصلاح‌گرای" سوسیال‌دموکرات شناخته شده و سال‌ها به‌نام سوسیالیسم سخن می‌گوید. این گرایش نیز به ورشکستگی کامل فرو غلتیده است؛ هردو رئیس پیشین و کنونی ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) از رهبران احزاب سوسیال‌دموکرات اسپانیا و بریتانیا انتخاب شده‌اند؛ یا ریاست حکومت اکثر کشورهای عضو "اروپای متحد" که سابقاً مدعی ساختن سوسیالیسم از طریق "اصلاح‌گرایی" بودند، در دست همان احزاب سوسیالیستی قرار دارد که مسئول سیاست‌های استعمارگرانه دول خود هستند و... به‌نظر من خطوط کلی آن مقاله برای کنکاش پیرامون علل انحطاط و فروپاشی شوروی درست ترسیم شده بودند. آن مقاله اما، اشکالاتی نیز داشت. برای مثال در همان پاراگراف نخست نوشته شده است: "انقراض سوسیالیسم واقعاً موجود" در اتحاد شوروی و اروپای شرقی ضربه سهمگینی بر تمام گرایش‌های جنبش کارگری و نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری در سراسر جهان وارد آورد". این تلقی و نظر درستی نیست؛ چرا که تنها یک گرایش در جنبش کارگری به‌خاطر فروپاشی بلوک شرق ضربه سهمگینی بر تمام باورهای سیاسی و اجتماعی‌اش وارد شد، آن گرایش هم از نظر تاریخی پس از انحطاط شوروی به‌نام "استالینیزم" شهرت داشته است. البته در طی هفتاد، هشتاد سال گذشته انشعابات گوناگونی در سطح جهانی و میان همان گرایش موسوم به "استالینیزم" صورت گرفته است؛ انشعابات دولت‌های یوگوسلاوی (تیتو)، چین (مائو)، آلبانی (انورخوجه) و چک‌اسلواکی (دوچک) از دولت شوروی و همچنین تحولات و بازنگری احزاب کمونیست ایتالیا، فرانسه و اسپانیا که به جریان‌های "کمونیسم اروپائی" شهرت یافتند، همگی انشعابات در داخل همین طیف استالینیزم بوده‌اند. در ایران نیز این اختلافات و انشعابات بازتاب مشابهی داشته‌اند؛ انشعاب خلیل ملکی، جلال‌آل‌احمد، مائوتیسم (سازمان انقلابی حزب توده) بابک امیرخسروی و... از حزب توده ایران در واقع، همگی نشانه‌ای از این رویدادهای جهانی بوده است. بدین سان، می‌توان ادعا کرد که دست‌کم در طی پنجاه سال گذشته، تنه‌ای طرفداران رنگارنگ طیف موسوم به استالینیزم، "ضربه سهمگین" انحطاط و سپس فروپاشی بلوک شرق وارد شد؛ باید خاطر نشان کرد که گرایش‌های دیگری هم در درون جنبش کارگری بوده‌اند که بر اساس باورهای متفاوت نظری و سیاسی از "شوروی و اقمار آن" و احزاب سوسیال‌دموکراتیک "اصلاح‌گرای" اروپائی فعالیت داشته‌اند. بخش مهمی از فعالیت این گرایش‌ها بخاطر سلطه عقیدتی و پشتوانه مالی عظیم سوسیال‌دموکراسی و استالینیزم ناشناخته و در اغلب موارد حتا وارونه جلوه اده شده‌اند. بر این اساس، برای نقد انحرافات و افشای جعلیات گذشته و بازنگری مجدد اصول و ارزش‌های آغازین جنبش کارگری-سوسیالیستی، باید به مباحثات جاری بین‌المللی دامن زد. مطلبی که تهیه شده کوشش اولیه و به اجبار ناقصی است در این جهت. این "اقتباس" شامل بخش‌هایی از کتاب "ملی‌گرایان و افسانه دموکراسی" نوشته بهزاد کاظمی است. رحیم ابراهیمزاده

انقلاب جهانی، یک اصل سوسیالیستی استراتژی انقلاب جهانی سوسیالیستی یکی از اصول پذیرفته‌شده و یکی از بدیهی‌ترین ارزش‌های جنبش انقلابی

طبقه کارگر شناخته شده است. فردریک انگلس در جزوه "اصول کمونیسم" بر این ارزش بنیادین طبقه کارگر تأکید دارد: "صنایع بزرگ، تکامل اجتماعی را در عموم کشورهای متمدن تا حدی مساوی موده است، به‌طوری که در کلیه این کشورها، بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه اصلی ستند و مبارزه بین این دو طبقه مبارزه قطعی دوره کنونی است، از این رو، انقلاب کمونیستی تنها یک انقلاب ملی نیست، بل که انقلابی است که در تمام ممالک متمدن، یعنی اقل در انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان در زمان واحد صورت خواهد گرفت". فردریک انگلس این عبارات را پیش از انتشار "مانیفست کمونیست" به‌کار برده است. چندی نگذشت که این پیش‌بینی انگلس درست از آب درآمد؛ در همان سال ۱۸۴۸، انقلاب در آلمان، پروس، فرانسه، ایتالیا، اتریش و چند کشور دیگر رخ داد. اما، تمام این انقلاب‌ها به شکست انجامید. در هنگامی که "مانیفست کمونیست" تدوین شد، بیش از نیم‌قرن از چیرگی طبقه بورژوا بر جامعه و "دولت" فرانسه می‌گذشت. در طول این مدت، پرولتاریای فرانسه چندین بار به شیوه انقلابی به مصاف بورژوازی آن کشور رفته بود. بدین‌سان، از درون مبارزات طبقه کارگر فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی، عقاید و آگاهی سوسیالیستی بیرون زد و بر بخش عظیمی از جنبش طبقه کارگر آن قاره، مستولی شد. مارکس جوان و "لیبرال" نیز تحت‌تأثیر جنبش رادیکال کارگری قرار گرفت و با کسب "آگاهی"، کمونیست شد. البته نظریه دیگری نیز بر سر مضموم "آگاهی سوسیالیستی" و نقش روشن‌فکران انقلابی در تدوین و انتقال آن به درون جنبش کارگری در میان طیف سوسیالیست‌های اروپائی وجود داشته که مغایر با تجارب به‌دست آمده از جنبش‌های اجتماعی است؛ برای مثال، باید نظریات سوسیالیست‌هایی همچون کائوتسکی، پلخانف و لنین را بر سر کسب آگاهی انقلابی، نادرست قلمداد کرد. آنها معتقد بودند که طبقه کارگر تنها می‌تواند به آگاهی تردیونونیستی (صنفي، سندیکائی) برسد و آگاهی سوسیالیستی باید از بیرون به‌دست روشن‌فکران، به درون طبقه کارگر آورده شود. این بینش، یعنی "تزریق" آگاهی، شناخت و معرفت سوسیالیستی از بیرون به طبقه کارگر، دست‌کم از منظر خود مارکس، غیرعلمی و درواقع "ضدمارکسی" است؛ باید دوباره تأکید کرد که آگاهی سوسیالیستی هرگز از "بیرون" طبقه کارگر، به‌وسیله "روشنفکران انقلابی" وابسته به طبقات مرفه و غیرکارگری، به درون آن طبقه راه پیدا نکرده بود؛ مارکس خود در کتاب "خانواده مقدس" چنین نوشته است: "انقلاب فرانسه، لایتغیر و راسخ از این بررسی، به عقایدی انجامید که به فراتر از کل نظم جهان کهن کشیده شد. جنبش انقلابی که در سال ۱۷۸۹ در محفل اجتماعی آغاز گشت... به عقایدی کمونیستی انجامید که دوست بابوف، بونارتی پس از انقلاب ۱۸۳۰ آن‌ها را از نو در فرانسه معمول داشت. این ایده، که مواره بسط داده می‌شود، ایده نظم جهان نوین است". تجربه تاریخی هم این نظریه را تأیید می‌کند. در کمون پاریس، انقلاب روسیه ۱۹۰۵ و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران نیز کارگران بدون آن که "آگاهی" از بیرون طبقه به‌آنها رسیده باشد و یا از قشر روشن‌فکر یا سازمان و حزبی دستور عمل مبارزاتی گرفته باشند در "پراکسیس" مبارزاتی‌شان، دست به ایجاد نهاد "طبقاتی" خود یعنی کمون، سوویت و شورا زدند. از منظر فلسفی هم کارل مارکس در "ایدئولوژی آلمانی"، و به‌ویژه در تزه‌های خود در نقد فوئرباخ، به این مسئله اشاره کرده است. وی در نقد "ماتریالیست‌های پیش از خود، فراروئیدن و کسب شناخت، معرفت و آگاهی را نتیجه "پراکسیس" و فعالیت انتقادی، حسی، انقلابی انسان، و هم چنین درک آن فعالیت، دانسته است. از همان دیدگاه، به‌طور کلی، "تئوری" چیزی به جز تجربه فشرده‌شده بشر یا فعالیت و "عمل" جمع‌بندی‌شده انسان نیست. واژه آلمانی "پراکسیس"، بیان‌گر درستی است از این درک مارکسیستی برای مفهوم فلسفی شناخت، معرفت و آگاهی. چراکه این واژه در مفهوم مستتر در خود، هر دو معنای پراتیک (عمل) و تئوری (ادراک-نظریه) را توأمآ حمل می‌کند. همان‌طور که اشاره شده، تقریباً ۵۰ سال بعد از انقلاب کبیر فرانسه و چندی پس از نگارش "ایدئولوژی آلمانی" و "مانیفست کمونیست"، طبقه بورژوازی آلمان برای سرنگونی جامعه فئودالی و رهبری "انقلاب دموکراتیک" خود را آماده می‌کرد. در آغاز کار، مارکس و انگلس تکالیف انقلاب آلمان را صرفاً

بقیه روشنفکران و فروپاشی شوروی

"دموکراتیک" ارزیابی کرده بودند. معهذ، آن دو نظریه پرداز، به دو ویژگی و تفاوت مهم بین جامعه فرانسه در اواخر قرن هیجدهم، و جامعه آلمان در اواسط قرن نوزدهم اذعان داشتند؛ نخست این که در مقایسه با جامعه فتودالی فرانسه در آستانه انقلاب کبیر، جامعه فتودالی آلمان از وزنه اجتماعی نسبتاً قدرتمندتر، متمرکزتر و سازمان یافته تری از طبقه کارگر برخوردار شده بود. دوم این که در آن برهه از سده نوزدهم، چندین دهه از شکل گیری جنبش های سوسیالیستی (یا کمونیستی) در اروپا گذشته بود. بدین سان، عقاید، آگاهی و سنن سوسیالیستی در جنبش کارگری آلمان رسوخی ژرف کرده و به شکلی وسیع نهادینه شده بود. در واقع، فوئرباخ، مارکس، انگلس، لاسال و... خود تجلی ژرفای سوسیالیزم بین المللی در جامعه آلمان بودند. مارکس و انگلس در انقلاب ۱۸۴۸ آلمان فعالانه شرکت داشتند. اما، تجربه عملی انقلاب به آن ها نشان داد که درباره تکالیف "انقلاب دموکراتیک" و نقش تاریخی بورژوازی علیه فتودالیزم، مرتکب اشتباه شده اند. بورژوازی آلمان در عمل نشان داد که برخلاف طبقه سرمایه دار فرانسه در انقلاب کبیر ۱۷۸۹، قادر به از بین بردن موانع رشد نیروهای مولده جامعه و حل انقلابی تکالیف دموکراتیک نیست. در واقع انقلاب آلمان ثابت کرد که بورژوازی از پرتواریا بیشتر می ترسد تا از اشرافیت و دستگاه دولتی فتودالیزم. بنابراین، سرمایه داران آلمانی برای مهار طبقه نیرومند کارگر و جلوگیری از درهم ریخته شدن جامعه کهن، با سلطنت طلبان، زمینداران و فتودال ها علیه پرتواریا و زحمتکشان سازش و وحدت کرده بودند. انقلاب ۱۸۴۸ ثابت کرد که دوران انقلاب های دموکراتیک به رهبری بورژوازی سپری شده است. از آن تاریخ به بعد، تجارب تمامی انقلاب های جهانی، از جمله انقلاب مشروطه ایران، صحت این جمع بندی را نشان داده است. کارل مارکس در خطبیه "ماه مارس ۱۸۵۰" تحلیل و نتیجه گیری خود را از این درماندگی تاریخی ارائه داد. وی به صراحت اعلام داشت که بورژوازی رسالت تاریخی خود را برای سرنگونی انقلابی فتودالیزم از دست داده است؛ این طبقه کارگر است که می بایست با حفظ استقلال طبقاتی خود، رهبری جامعه را برای روبیدن تمام کثافات روابط واپس گرایانه کهن و درهم کوبیدن مناسبات نابرابر طبقاتی-اجتماعی به دست بگیرد. این انقلاب پرتواری و دموکراسی سوسیالیستی است که تمدن نوین را برای بشریت به ارمغان می آورد. این طبقه کارگر است که باید تکالیف انجام نیافته مرکب (ترکیبی از تکالیف موسوم به دموکراتیک و تکالیف ماهیتاً ضد سرمایه داری) را به سرانجام برساند. از منظر مارکس، استراتژی انقلاب سوسیالیستی، همواره یکی از وجوه مهم برنامه تاریخی جنبش کارگران بوده است. انترناسیونالیزم و انقلاب جهانی نیز به عنوان بخش جدائی ناپذیر این هدف و استراتژی، در برابر ترفندهای ملی گرایانه سرمایه داران شناخته می شد. کارل مارکس بارها تذکر داد: "از آن جا که وضع طبقه کارگر در همه کشورهای یکسان است، از آن جا که منافع آن ها یکسان است و از آن جا که دارای دشمن واحد و مشترکی هستند، مبارزه آن ها باید یک مبارزه مشترک باشد." به هر حال نکته ای که از دیدگاه سوسیالیزم رادیکال کاملاً روشن بوده است، انقلاب کمونیستی خصلتی جهانی داشته و ساختن جامعه سوسیالیستی در یک کشور، حتا کشوری که پیشرفته است، ناممکن است: "روابط بین المللی به یکباره میان کارگران این سه کشور ((انگلستان، فرانسه و آلمان)) رشد کرد و نشان داد که سوسیالیزم تنها یک مسئله منطقه ای نیست بل که باری جهانی دارد، و تنها با همت کارگران سراسر جهان قابل تحقق است." البته بسیاری از دست آوردهای نظری جنبش سوسیالیستی که خود مارکس هم سهم مهمی در تدوین شان داشت، در دوران "بین الملل دوم" و به دست احزاب "سوسیال دموکرات" به شیوه ای مکانیکی خالی از محتوا گردیدند و به عنوان نظریات غالب به بخش عظیمی از جنبش بین المللی طبقه کارگر قبولانده شدند. انترناسیونالیزم کارگری و استراتژی انقلاب جهانی نیز از جمله مهم ترین ارزش های بودند که کنار گذاشته شده بود. پیروزی انقلاب

کارگری در اکتبر ۱۹۱۷ و به وجود آمدن بین الملل سوم، در واقع، ورشکستگی برنامه ملی گرایانه احزاب سوسیال دموکرات را برجسته ساخت. این امر نقطه عطف مهمی برای احیاء و بازسازی انترناسیونالیزم جنبش کارگری به شمار می رفت.

بقیه در شماره ۱۷۱

«اصلاح طلبان» جمهوری اسلامی سدی علیه مبارزات دانشجویی

پس از بیش از دو هفته پس از اعتراضات گسترده دانشجویی و همزمان با چهارمین سالگرد قتل های زنجیره ای، اصلاح طلبان حکومتی در جمهوری اسلامی بار دیگر نشان دادند که اگرچه در پیشبرد رقابتهای درونی رژیم جمهوری اسلامی هر چند وقت یکبار فرصت طلبانه از برخی از خواسته های جنبش دانشجویی دفاع کنند، آنگاه که آینده رژیم سلامی مطرح میشود، منافعشان را در حفظ نظام موجود می بینند و راهی جز حمایت بی قید و شرط از ولی فقیه، قوه قضاییه، بسیج و کلیه ارگانهای ارتجاعی این رژیم برایشان باقی نمی ماند. سکوت خاتمی در برابر اظهارات اهانت بار ولی فقیه که دانشجویان معترض را دشمن خارجی و وابسته به آمریکا خواند و حمایت خاتمی از تظاهرات «قدس»، که در حقیقت لشکر کشی مجدد ارتجاع در برابر حرکات اعتراضی دانشجویی است، نباید برای هیچ انسان عاقلی شکی باقی بگذارد که آنگاه که آینده جمهوری اسلامی در خطر است، تفاوت چندانی بین ریس جمهور «اصلاح طلب» و ولی فقیه «محافظه کار» دیده نمی شود. اینبار نیز مانند تابستان سال ۱۳۷۸، اگر چه تعدادی از اصلاح طلبان در پی دفاع از منافع گروهی در اولین روزهای این تظاهرات در برخی مجامع دانشجویی دیده شدند، همینکه تظاهرات در سطحی سراسری گسترش یافت و شعارهای آن از اعتراض به حکم اعدام علیه آغا جاری به خواست آزادی همه زندانیان سیاسی، شعار علیه رهبر و رفسنجانی و خواست آزادی اندیشه و بیان ارتقاع پیدا کرد، تنها چهره های شناخته شده جنبش «اصلاحات» از صفوف تظاهرکنندگان کناره گرفتند بلکه مقامات دانشگاهی وابسته به این جناح در روزهای شنبه و یکشنبه (۳ و ۲ آذر) و پس از آن در پاسخ به کوشش های دانشجویان برای برپایی تظاهرات ۱۶ آذر، برگزاری تظاهرات را غیر قانونی اعلام کردند چرا که به استدلال این مقامات از آنجا که رهبر دولت دستور بازنگری حکم آغا جاری را داده است، دیگر «احتیاجی به تظاهرات» نیست، در صورتیکه اول خواسته های دانشجویان در دو هفته گذشته از «حد» مورد قبول اصلاح طلبان (لغو حکم اعدام آغا جاری) به مراتب فراتر رفته، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، آزادی بیان و اندیشه... مطرح شده بود، دوم با گذشت دو هفته از «حکم» رهبر هیچ اثری از تغییر حکم آغا جاری دیده نمی شود و پیداست درون جناح محافظه ار هم این مسئله هنوز حل نشده است. جنبش دانشجویی برای دومین بار در چند سال اخیر فرصت طلبی اصلاح طلبان حکومتی را تجربه کرده است، در طی این مدت قولهای مکرر ریس جمهور و دولت برای مقابله به اجحافات واضح قوه قضاییه از حد حرف جلوتر نرفته است. چهار سال پس از قتل های زنجیره ای هیچ اثری از پیگیری جدی پرونده این قتلها دیده نمی شود و در عوض وکیل خانواده های مختاری و پوینده، که جرمی جز انجام وظایفش ندارد در زندان است. دو جناح حاکمیت حداقل در توطئه مسکوت گذاشتن این پرونده با یکدیگر رقابت فعال دارند و از اینروست که اتهامات در مورد نقش برابر هر دو جناح در این جنایات هر چند وقت یکبار گریبانگیر «اصلاح طلبان» حاکمیت نیز میگردد اما این جمع حتی برای تنبیه خودش هم حاضر نیست بررسی این پرونده را در دستور کار قرار دهند چرا که در نهایت حفظ جمهوری اسلامی بیش از هر وسیله دیگری برایشان حیاتی است. در چنین شرایطی باید یکبار دیگر بر نقش مخرب این جمع در سرکوب جنبش دانشجویی، به انحراف کشیدن مبارزات زنان، ایجاد امید واهی... پافشاری کرد. امروز بیش از هر زمان دیگری مبارزات آزادخواهانه مردم ایران با موضع «اصلاح طلبان» حکومتی در تضاد است، هر گونه سازش و ماشاات در این رابطه، هر کوشش در مسکوت گذاشتن این جنبه از سرکوب و امری نیست جز خیانت و پشت کردن به مبارزات آزادخواهانه مردم ایران.

